

یک فهلوی دیگر از عبید زاکانی^۱ (؟)

علی اشرف صادقی

آقای ناصرالدین شاه‌حسینی در جشن‌نامه استاد ذبیح‌الله صفا (تهران، نشر شهاب، ۱۳۷۷، ص ۳۳۹-۳۳۴) مقاله‌ای دارد با عنوان «دو خاطره از استاد همایی» که در واقع دو یادداشت مهم از مرحوم همایی است، یکی درباره ابن‌یمین و دیگری درباره عبید زاکانی که عیناً نقل شده است. مرحوم همایی درباره عبید زاکانی می‌نویسد: «... اما اطلاع مهمی که حقیق از زمان شاعر پیدا کردم این است که در کتابخانه ادب کتابی به خط عبید زاکانی پیدا شد و آن عبارت است از کتاب اشجار و اثمار علیشاه خوارزمی در فن احکام نجوم. این کتاب از اول تا آخر به خط عبید است، امضاء و تاریخ دارد و در اینکه خط اوست هیچ شک و تردید ندارم و همه ارباب فن دیدند و تصدیق کردند که شائبه تردید ندارد. در آخر کتاب امضاء و تاریخ دارد: عبید الزاکانی، محرم الحرام سنه ۷۶۷ هجری قمری و پایین خط و امضای او خط و امضای پسرش اسحق بن عبید الزاکانی است که می‌نویسد این کتاب به میراث به من انتقال یافت، سنه اثنی و سبعین و سبعمانه/ ۷۷۲. پس معلوم می‌شود که عبید زاکانی تا محرم ۷۶۷ زنده بوده و در سنه ۷۷۲ حیات نداشته است و از این زمان او معلوم می‌شود. باز پشت کتاب به خط خود عبید زاکانی چند بیت (فهلویه) نوشته است، از جمله:

خود هیچم اراد و احو و دریجم بنی بینک و دکاری وه کیجم
وه خودم بی‌جه خو واهنامه واجار ادیب سوچیم او دل بریجم

(همان، ص ۳۳۸)

۱. رک. علی اشرف صادقی، «فهلویات عبید زاکانی»، مجله زبانشناسی، سال سیزدهم، ش ۲، ۱۳۷۵، ص ۸-۲.

مرحوم همایی در همین یادداشت، اندکی پایتتر، اشاره می‌کند که «نسخه خط عبید را در کذا و ظاهراً از کتاب اشجار و اثمار گویا حاج حسین آقا ملک به مبلغ هفتاد تومان از کتابخانه ادب خرید و بی‌شک اکنون در کتابخانه آن شادروان مضبوط است» (همان، ص ۳۳۹).

نگارنده به راهنمایی این یادداشت و به امید یافتن چند بیت دیگر از فہلویات عبید به فہرست کتابخانه ملک رجوع کرد و معلوم شد که کتاب اشجار و اثمار خط عبید به شماره ۶۰۳ در آن کتابخانه موجود است (جلد دوم فہرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک، ص ۲۸)، اما با مراجعه به اصل نسخه معلوم شد که در آن نسخه بجز همین دو بیتی شعر دیگری به زبان پهلوی موجود نیست. البته بر روی صفحه اول و پشت صفحه آخر کتاب اشعار دیگری به فارسی نوشته شده که احتمالاً بعضی از آنها به خط خود عبید است. نکته مهمی که موجب نوشتن این یادداشت شد این است که ضبطی که در مقاله شاه‌حسینی آمده با ضبط اصل نسخه اندکی متفاوت است. بر روی صفحه اول کتاب بعد از عبارت «اشجار و اثمار صاحبه اضعف عبدالله تبارک و تعالی عبید الزاکانی بلغه الله الی الامانی، حرره فی محرم المکرم سنہ سبع و ستین و سبعمائہ ۷۶۷» در وسط صفحه در جهت عرض صفحه نوشته شده «فہلویہ» و در زیر آن، دو بیتی مورد بحث به صورت زیر آمده است. یادآوری می‌گردد که به علت ساییده شدن کاغذ، قرائت یکی دو کلمه قطعی نیست.

خود هیجیم اراد و اخود ورجیم بنی نبیک و ودکاری وه کیحیم
ده خودم بی‌جه خود اہنامہ واجار ادیب سوجنم او ول برجنم

در مصراع اول کلمه خود، خور هم خوانده می‌شود. در مصراع سوم خودم، خودم هم خوانده می‌شود. در مصراع چهارم م کلمه سوجنم اندکی محو و سیاه شده است.

اما توضیح کلمات ابیات. کلمه هیجیم بی‌شک املای هیجیم است. از ظاهراً به معنی «اگر» و اد پیشوند فعلی معادل می‌است. در رجیم صورت لهجہ‌ای فعل گریزیم است. بنی نبیک همان طور که در قرائت همایی آمده ظاهراً باید بینی بینک خوانده شود. ودکاری یعنی «بدکاری»، اما کلمه وه یا اه معلوم نیست چیست. شاید همان حرف اضافه وه به معنی «به» باشد. کحیم تصحیف کیجیم به معنی «کسیم» است. کیج در فہلویات به معنی «کس» به کار رفته است. در مصراع سوم معنی ده خودم بی معلوم نیست. جه خود یعنی «زخود». اہنامہ همان طور که در همین شماره مجله در مقاله «فہلویات اصفہانی و ہمدانی» توضیح داده شده به معنی «عشق و رسوایی» است. واجار ظاهراً باید صورت لهجہ‌ای بازار باشد و در بیتی که در زیر نقل می‌شود نیز آمده است، اما گویا چنین نیست. در مصراع چهارم سوجنم ظاهراً باید سوجیم خوانده شود. کلمه او احتمالاً حرف اضافه ۵ به معنی «به، به سوی» است. ول یعنی «گل» و کلمه بعد ظاهراً باید بریجیم خوانده شود.

معنی ابیات:

خود هیچ‌ایم اگر با خود (یا به خود) همی‌گریزیم؟ (= با خود فکر کنیم؟) حقا (بین من و بین تو، خطاب به خدا) به بدکاری به کس‌ایم (یعنی با بدکاری کسی هستیم) ... از خود بازار عشق و رسوایی ... سوزیم به گل بریزیم؟

در اینکه این دو بیتی از خود عبید باشد تردید هست. ظاهراً این شعر از فهلویات رایج در زمان عبید بوده و او آن را به خاطر مضمون آن در روی کتاب استنساخی خود نوشته است. در بالا اشاره کردیم که واجار در بیت دیگری نیز آمده است. سعیدفرغانی در *مشارق‌الذراری*، شرح تائیه‌ابن‌فارض (چاپ سیدجلال‌الدین آشتیانی، ۱۳۵۷، ص ۲۶۶) بیت زیر را با عنوان «پهلوی» آورده:

اچ خودش دځودی جهانمه واجار او گِل هر دو هانه ساتشانی

و بعد شعر زیر را از عطار نقل کرده و مدعی شده که مترجم پهلوی شعر عطار را ترجمه کرده است: بخود می‌بازد از خود عشق با خود خیال آب و گل در ره بهانه است

اگر مصراع اول شعر پهلوی ترجمه دقیق شعر عطار باشد باید لفظ به لفظ چنین ترجمه شود: «از خودش در خودش عشق می‌بازد.» پس واجار باید با فعل باختن ارتباط داشته باشد. معادل باختن در پهلوی (فارسی میانه) *wāzīdan* است که بن مضارع آن *wāz* است و با تلفظ گویشی *wāj* می‌شود. بنابراین واجار باید سوم شخص مفرد مضارع فعل باختن باشد که «د» شناسه در آن، طبق معمول زبان قدیم آذربایجان، به «ر» بدل شده است. اما این احتمال نیز هست که واجار در اینجا اسم مصدر غیر قیاسی فعل وازیدن «باختن» باشد. بنابراین حدس، اهانمه واجار یعنی «عشق‌بازی» و این حدس را بیت دوم عبید تأیید می‌کند. در مصراع اول بیت مورد بحث دځودی ظاهراً باید دځود بی خوانده شود، یعنی «در خود باشد». بنابراین ترجمه مصراع چنین می‌شود: از خودش در خود باشد عشق‌بازی. هانه در مصراع دوم تصحیف وهانه به معنی «بهانه» است یا اینکه د باید دُ خوانده شود. در این صورت و مربوط به کلمه هانه می‌شود. اما کلمه ساتشانی معلوم نیست چه کلمه‌ای است؟